

« تاریخ تعینات و تحولات درفش و علامت ایران از آغاز سد و سیزدهم هجری قمری تا امروز »

حمید نیر نوری

در سال ۱۳۴۴ سلسله مقالاتی در مجله هنر و مردم درباره «تاریخچه» تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران منتشر شد و بعداً این سلسله مقالات یکجا گرد آمده و بصورت دفترچه‌ای جداگانه منتشر گردید. اخیراً نسخه‌ای از این دفترچه بدست اینجانب رسیده است. در دیباچه این دفترچه مرقوم رفته است که «برخی از نویسندگان نیز سخنان اشتباه‌آمیز و بی‌مدرك در نوشته‌های خود آورده‌اند که پیداست نوشته‌های آنان گذشته از آنکه برای تاریخچه‌های درفش و علامت ایران سودمند نیست گمراه‌کننده نیز میباشد.» از آنجا که از فحوای این سلسله مقالات چنین برمیآید که یکی از این قبیل نویسندگان نگارنده این سطور است لذا لازم دیدم که برای روشن نمودن اذهان مطالبی چند در مورد این ایرادات و سایر تبعاتی که در این سلسله مقالات شده است بعرض خوانندگان عزیز مجله هنر و مردم برسانم.

۱ - در زیر نویس صفحه ۷ نوشته شدم :

«چون شکل پارچه‌های مربع یا مستطیل درفش از اروپائیان اقتباس شده بود و تقلید از آن از نظر مذهبی تشبه بغیر مسلم شمرده میشد و جایز نبود از اینرو در مسجدها و تکیه‌ها و مراسم دستهای مذهبی بهمان شیوه‌های قدیم از علمهای و نگارنگ مثلی شکل استفاده میکردند که هنوز هم بدان منوال است. فقط در چندسال اخیر است که کم‌کم حمل علمهای چهارگوشه نیز در دسته‌های مذهبی دیده میشود.» اگر به بیرق شماره ۶ که در کرانه‌العمی آمده و در اینجا برای سهولت مراجعه شکل آن داده میشود (شکل ۱) مراجعه کنیم می‌بینیم که این بیرق را ناصرالدین شاه طبق نوشته مرحوم افضل‌الملک‌العمی بعنوان بیرق عزا در ایام عاشورا یعنی دهه اول محرم یا در سایر اوقات تعزیه‌خوانی در تکیه دولت بکار می‌برده است و با وجودیکه شکل آن مربع است مورد اعتراض علماء و مردم قرار نمیگرفته است و بنابراین چنین نتیجه میگیریم که تقلید از این نوع بیرق‌های چهارگوش مربع یا مستطیل از نظر مذهبی مورد ایراد نبوده است.

۲ - در صفحه ۸ دفترچه مزبور به تبعیت از مرحوم کسروی نوشته شده است که «شیرهای ایرانی چه نر و چه ماده بی‌یال بوده‌اند نه همچون شیرهای افریقا که نرهاشان بالدار و مادشان بی‌یال است.» و خود ایشان خارج از نقل قول مزبور اضافه کرده‌اند. «و این موضوع با توجه به نقش شیرهایی که در آثار هخامنشی و ساسانی - سلجوقی - مغول و صفوی باقیمانده است کاملاً هویداست. (ظاهراً در ایران شیر وجود داشته است و حتی بنا نوشته گبینو تا یکصد سال پیش در دشت ارزن شیراز که دارای بیشه‌های انبوهی بوده شیر دیده شده است.) ولی در این سالها به پیروی از طرز نقاشی اروپائی شیر را بالدار گردانیده و صورت آنرا که در ایران همیشه نیم‌رخ رسم میکردند تمام رخ نگاشتند.»

این گفته متأسفانه کاملاً خلاف واقعست. نگارنده بعد از زیادی از حجاریها و نقاشیهای دوره‌های مختلف تاریخ ایران که از طرف حجاران و نقاشان ایرانی ترسیم شده بود مراجعه نموده شیرهایی که دیدم همه صاحب یال بودند. در زیر عده‌ای تصویر از دوره ماقبل هخامنشی



۳- يك لوحه طلاکوه ارهمدان یا گنجینه زیویه بدست آمده و مربوط به قبل از دوره هخامنشی است



۱- بیرق عزا
غره ششم در کراسه المعی است

(که در گنجینه زیویه پیدا شده) و دوره هخامنشی و ساسانی و دوره های مختلف اسلامی نقل می شود بطوریکه ملاحظه می شود در تمام این تصاویر شیرها یا لدارند (رجوع شود باشکال از ۲ تا ۱۱) بعلاوه نیرخ بودن شیرهای قبل از تقلید از نقاشی اروپائی نیز صحیح نیست زیرا اگر به شیری که در تخت جمشید در چندجا در داخل مثلثی در حال دریدن گاو نموده شده و یا به شیری که روی آفتابه یرنجین موجود در موزه گلستان متعلق بقرن هفتم هجری نقش شده (شکل ۱۲ و ۱۳) نظر کنیم خواهیم دید که شیرهای مزبور تمام رخ میباشند.

۳- در صفحه ۲۰ این سلسله مقالات درباره بیرقهای دوره سادات میرزا آقاخان سدر اعظم نوری نوشته شده است: «درفش دولتی که در این زمان بر روی ساختمانهای سلطنتی و دولتی برافراشته میشد و از همه درفشها معروفتر بود رنگ سبز و سفید و سرخ داشت ولی رنگها مساوی و یکسان نبود - پارچه سفید درفش که بطور افقی در وسط قرار داشت عریضتر از دورنگ دیگر بود. در بالای سفید پارچه سبز و در پایین پارچه سرخ یا ارغوانی دوخته میشد و شیرو خورشید بزرگی بر روی قسمت سفید نقاشی میکردند.»

معلوم نیست این نوشته متکی بچه مدرک و دلیلی است چون تا آنجا که میتوان حدس زد در اوایل دوره ناصرالدین شاه بیرق ایران باید دنباله بیرقهای دوره محمدشاهی بوده باشد (که برای اولین بار در سلسله مقالات اینجانب عکس چنین بیرقی نشان داده شده است) و در تائید این نظر فرمانی مربوط سال ۱۲۹۳ ه. ق. است که در تصرف نگارنده میباشد و در حاشیه سمت راست این فرمان علامتی نقش است که در وسط آن در میان شاخ و برگ گیاهی جمله «دستخط همایون سال ۱۲۷۸» ترقیم شده و در بالای این دایره که دورش کنگره خاصی دارد شیری شمشیر

بدست ایستاده که خورشید طالع از پشت او نمایانست و از پشت شیر بیرقی دیده میشود که حاشیهای در سه طرف آن وجود دارد. شیر و خورشیدی در وسط این بیرق نقش شده و بالای این بیرق پنجه‌ای گشاده نصب گردیده است البته رنگ حاشیه و متن بیرق معلوم نیست ولی همین تصویر ثابت میکند که ۱۲۷۸ یا ۱۲۹۳ که سال نوشتن فرمانست لاقبل بیرق ایران در بالا سبز و در وسط سفید عرض و در پائین یک حاشیه تنگ قرمز نبوده است. (رجوع شود بشکل ۱۴ و ۱۵).
بعلاوه مرحوم عبدالله مستوفی که از مردانی بودند که اواخر سلطنت ناصرالدین شاه را درک کرده و شخصاً از گفته‌ها و شنیده‌ها در کتاب تاریخ اجتماعی خود نقل قول کرده‌اند مینویسند «بیرق شیر و خورشید ایران خیلی قدیمی است... ولی رنگ زمینه بیرق معین نبوده. حاشیهای برنگ سرخ یا سبز یا ملمع از ایندو رنگ بعرض چهار انگشت بیش و کم در دور «برده» سفید قرار میدادند...» مرحوم مستوفی بیرق سه رنگ و تقسیم این سه رنگ به قسمت که از سبز شروع و بسرخ ختم و شیر و خورشید در وسط آن رسم شود را از کارهای مشیرالدوله میداندند. بالفرض این بیرق جدید از کارهای مشیرالدوله هم نباشد و بعد از او و در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه اتفاق افتاده باشد یک چیز ثابت میشود و آن اینکه در اوایل دوره ناصرالدین شاه رنگ بیرق ایران بنحویست که در فرمان نامبرده در بالا مندرجست و حاشیه دور بیرق سبز یا سرخ یا ملمع از ایندو رنگ بوده ولی قاعده معینی نداشته است.

۲ - در صفحه ۵۶ مقاله پس از اشاره بعضی که اینجانب در سلسله مقالات خود برای اولین بار نقل نموده‌ام و در این جا برای روشن شدن موضوع دوباره نقل میشود (شکل ۱۶) نوشته شده: «آقای حمید نیرنوری این درفش را از زمان ناصرالدین شاه دانسته و در

۳ و ۴ - بطوریکه از تصاویر بالا بخوبی آشکار است شیرهایی که در هنر هخامنشی نقش شده همه دارای بال بوده‌اند





۵- قسمتی از تصویر بشقاب ساسانی مربوط به قرن سوم یا چهارم میلادی که شیری بالدار را در حال مرگ نشان میدهد



۶- کاسه ساسانی که بهرام دوم را در حال شکار شیران نشان میدهد

مقاله خود نوشته‌اند که «بیرق ایران در زمان ناصرالدین شاه خیلی شبیه به بیرق زمان محمدشاه است و در بیرق دونوار باریک قرمز و سبز دیده میشود ولی زمینه بیرق قرمزی یا سفید بوده و در وسط آن علامت شیر و خورشیدی زرین منتهی کوچکتر از شیر و خورشید بیرقهای محمدشاهی نقش شده است.» آنگاه افزوده شده است:

«نویسنده بچند دلیل با نظر آقای نیرنوری موافق نبوده و این درفش را از زمان ناصرالدین شاه نمیدانم.

دلیل اول - یکی بدلیل اینکه چنین درفشی در میان درفشها و علمهائیکه تاکنون از دوره‌های ناصرالدین شاه شناخته‌ایم دیده نمیشود و سایر آثار آن زمان نیز بر بودن و استعمال چنین درفشی دلالت نمیتایند...»

پاسخ - بصرف اینکه نویسنده‌ای چنین درفشی یا علمی را از دوره ناصرالدین شاه ندیده است دلیل بر عدم وجودش در آن زمان نمیتواند باشد. علاوه بر شکل ۶ شاهد زنده‌ایست بر وجود چنین بیرقی در دوره ناصرالدین شاه و آنچه در بند ۳ این مقاله ذکر شده است مؤید این امر میباشد. دلیل دوم - «بدلالت خود عکس که در آن درختان کهن و بزرگ چنار چنان سایه‌ی درختان الماسیه انداخته است که بجز قسمت جلو خیابان باب همایون و ادامه خیابانهای نایب السلطنه و درب اندرون همجا را پوشانیده است در صورتیکه با توجه بنقاشی محمودخان ملک الشعرا از این خیابان که در سال ۱۲۸۸ هـ. ق. معلوم میشود در آن سالها که این خیابان تازه احداث گردیده بود هنوز چنارهای کنار جویهای آن کاشته یا بزرگ نشده بوده است و بالطبع حتی تا آخرین سالهای سلطنت ناصرالدین شاه نیز نمیتوانستند چنان سایه‌ای وسیع داشته باشد که تمام سطح خیابان را بپوشاند. بنابراین این عکس در زمان ناصرالدین شاه انداخته نشده است.»

پاسخ - اگر بعکس‌های شماره ۱۷ و ۱۸ که هنگام بردن جنازه ناصرالدین شاه بحضرت عبدالعظیم از همین مکان گرفته شده نظر کنیم بخوبی دیده خواهد شد که برخلاف اظهار آقای

یحیی ذکاء درختهای خیابان باب‌هایون در آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه بسیار گش و سایه‌گستر بوده‌اند. دلیل سوم - با استناد بقاموس مصور عثمانی که سال ۱۳۳۰ هـ . ق . در استانبول بچاپ رسیده چنین حدس میزنند که این درفش مربوط بهمان سالهای ۲۷-۱۳۲۶ هـ . ق - (زمان تألیف قاموس) است که محمدعلی میرزا با خود کامگی بر سر کار بوده است. اما در مورد ایجاد و منسوخ شدن این درفش شاید بتوان گفت که چون محمدعلی میرزا بعلمت مخالفت با مشروطهخواهان برخاسته بود در برابر درفش ملی مصوب مجلس شورایی این گونه درفش را برای دستگاہ خود انتخاب کرده که چند صباحی در میان هواخواهان او متداول شده و سپس با عزل ویرون رفتن او از ایران آن نیز منسوخ گشته و از یاد رفته است .

پاسخ - نویسنده این سلسله مقالات در اینجا از حدس و گمان خود زیاد کمک گرفته‌اند - اولاً تاریخ طبع قاموس مصور عثمانی بزعم ایشان سال ۱۳۳۰ هجری قمری است ولی ایشان متوجه شده‌اند که سال ۱۳۳۰ هجری قمری که مشروطیت کاملاً بموقع اجرا درآمده و بیرق سه رنگ کاملاً مشخص و مرسوم شده بود نمیتواند ملاک قرار گیرد لذا بتاریخ مقدمه کتاب که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری نوشته شده مراجعه و زمانی برای تألیف قاموس که درست مطابق با دوره خود کامگی محمدعلی‌شاه بوده‌است را در نظر گرفته‌اند و سپس این مطلب را پرورانیده و یک بیرق جدیدی برای دوره خود کامگی محمدعلی‌شاه بوجود آورده‌اند که با واقع تطبیق نمیدهد . اگر بعکس (شماره ۱۹) که در دوره خود کامگی محمدعلی‌شاه گرفته شده و بواسطه اعتراضی که بمجلس داشته خودش حاضر بر رفتن بمجلس نبوده و عکس خود را با کالسکه بجای خود بمجلس فرستاده است مراجعه نمائیم خواهیم دید که بیرقنایک در رهگذر عبور کالسکه زده شده است بیرقهای سفید با شیر و خورشید و دو حاشیه باریک در بالا و پائین و یا بیرق دورسبز و متن سفید با شیر و خورشید بوده است .

دلیل چهارم - مینویسند که «چاپ کارتهای پستی رنگین در زمان ناصرالدین‌شاه هنوز معمول نبوده و کارتهای رنگین با سبهای از مناظر و رجال آن زمان از عهد مظفرالدین‌شاه در ایران معمول گردیده است .

پاسخ - اگر بشکل شماره ۱۸ که مربوط بتشیع جنازه ناصرالدین‌شاه است مراجعه نمائیم و در نظر آوریم که این کارت پستال توسط مطبعه کابوایی در برلن در زمان مشروطیت بچاپ

۷ - پیرام دوم در حال کشتن شیر (ساسانی) - گنبد ساسانی از قرن چهاردهم میلادی (۸ هجری)





۹ - مینیاتوری از قرن شانزدهم میلادی

۱۰ - مینیاتوری از اواخر قرن پانزدهم میلادی

رسیده است - آیا میتوان گفت که بنابراین این عکس مربوط به تشیع حجازه ناصرالدین شاه نیست؟ محققاً بسیاری از عکسهای دوره ناصرالدین شاه در دوره بعد بصورت رنگی و سیاه و سفید در چاپخانههای مختلف اروپا بفارش مؤسسات و تجارتخانههای مختلف بجاپ رسیده و این نیز چیزی را بشود نمیتواند رسانید.

۵ - در صفحه ۲۵ نوشته شده است. «آقای نیرنوری در مقاله خود در اطلاعات ماهیانه و مجله وزارت امور خارجه از مینیاتوری که در پشت ترهت الارواح در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه ترسیم شده است صحبت داشته و نوشته اند: «مجلس جنگی نادرشاه و محمد گورگانی نموده شده و در آن سپاهیان ایران بیرقهای دردست دارند که چون شباهتی با بیرقهای دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه ندارد و بیشتر به بیرقهای زمان شاه سلطان حسین شبیه است میتوان حدس زد که مصوران از روی اطلاعاتی که از زمان نادرشاه داشته تصویب نموده باشند. این بیرقها مثلثی شکل و نوک دارند و متن آنها سفید است و دور آنها را نوارهای قرمز و سبز احاطه کرده و در متن سفید پرچم در وسط شیری زرین با دم علم کرده ایستاده و خورشیدی نیمه طالع در پشت آن دیده میشود ولی در دست شیر چیزی نیست.»

سپس اضافه کرده اند: «درفشی که در پشت جلد نسخه ترهت الارواح متعلق به آقای نیرنوری نشان داده شده بی شباهت بدرفش تابلوی جنگ غوریان نیست و نظیر همان درفشی است که بعداً (چنانکه خواهد آمد) شکل مربع آن در ایران مستعمل بوده است. پس باین تفصیل استنباط آقای نیرنوری که نوشته اند «شباهتی با بیرقهای دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه ندارد چندان صحیح بنظر نمیرسد.»

برای نگارنده روشن نشد که معیار برای سنجش صحیح و غلط در این سلسله مقالات چیست؟ و «چندان صحیح بنظر نمیرسد» یعنی چه؟ اولاً با توضیحاتی که اینجا بتفصیل

داده‌ام و در بالا نقل شده بیرقهای ایران از دوره محمدشاه بعد مربع یا مستطیل میباشند و لچکی و مثلثی شکل نیستند و در ثانی از زمان محمدشاه بعد شیربیرق شمیری در دست دارد بنابراین محققاً این بیرق بتفصیلی که در نقاشی پشت ترحم‌الارواح کشیده شده شباهتی به بیرقهای زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه ندارد.

ثانیاً مقصود از جمله «نظیر همان درفش است که بعدها شکل مربع آن در ایران مستعمل بوده است.» روشن نشد زیرا اگر مقصود دونوار قرمز و سبز است که بیرق را احاطه کرده در این سلسله مقالات وجود چنین نوع بیرقهای در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه انکار شده است. ثالثاً - پس از مدتی بحث ناگهان اذعان شده است که «شاید آن (یعنی بیرق) که در تابلوی جنگ غوریان در زمان محمدشاه کشیده شده» مقتبس از شکل درفشهایی است که تصویر رنگین آنها در نقاشی رنگ و روغنی بالای سردر بازار قیصریه اصفهان نمایش داده شده و مربوط بدوره صفویست. «و بدین نحو یکبار تمام گفتگوهای مفصل درباره بیرق منعکس در پشت جلد ترحم‌الارواح و گفته اینجانب در این باره تلویحاً تصدیق میشود.

۶ - در صفحه ۳۲ و ۳۴ نوشته شده که درفشهاییکه از پارچه سفید مربع مستطیل تشکیل یافته که در دو ضلع آن (ضلع مماس با چوب و ضلع بالا) حاشیه‌های باریکی از پارچه‌های سبز و در دو ضلع دیگر (ضلع مقابل چوب و ضلع پائین) حاشیه‌های باریکی از پارچه سرخ دوخته شده و در وسط قسمت سفید شیر و خورشید زرد و درشتی نمایانست فقط در فاصله‌های سالهای ۱۲۹۸ و ۱۳۰۴ مورد استعمال داشته و از آن پس بعلمی که روشن نیست متروک گردیده و از بین رفته است. آیا صرف وجود دو تابلو میتواند هیچگونه دلیلی برای تعیین باین دقیق سالهای استعمال چنین بیرقهایی گردد؟ اگر دلیل دیگری وجود نداشته باشد متأسفانه بایستی گفت که در تعیین سالهای استفاده از این قبیل بیرقها عجله شده است - از کجا - معلوم است که این نوع بیرقها هم‌دوش و هم‌زمان با انواع دیگر بیرقها بکار نمی‌رفته است و جنبه تعیین صرف نداشته است.

۷ - در صفحه ۴۳ نوشته شده: «از مدارک موجود چنین پیدا است که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه نیز همان درفشهای معمول دوره ناصرالدین شاه بکار میرفته و بیش از همه در بالای ساختمان‌های سلطنتی و مؤسسات مهم دولتی درفش سه رنگ (متن سفید با حواشی سبز و سرخ) برافراشته میگردد است.» آنگاه نویسنده این سلسله مقالات در صفحه ۴۴ چنین نوشته‌اند: «ولی از حدود سال ۱۳۱۹ هجری قمری بعد ناگهان می‌بینیم شکل درفش ایران را تغییر داده‌اند یعنی حاشیه سرخ آنرا حذف کرده و یک حاشیه سبز را در سه طرف متن سفید پرده گردانیده‌اند.» و ادامه میدهند «از تحقیق و تفحصی که نویسنده در این باره کرده است چنین بدست آمده که این تغییر شکل مسلماً دو حدود سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ ه. ق. انجام گرفته است و از همان سالها تا تصویب قانون اساسی و ایجاد درفش سه رنگ دوره‌های مشروطه درفش رسمی ایران همین شکل و وضع را داشته است.»

در صفحه ۷۴ مقاله گویا در اثر خاطر نشان ساختن یکی از خوانندگان عکسی درج شده که مربوط بسال ۱۳۱۰ هجری قمری یعنی مربوط به سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه است و در آن عکس درفش دیده میشود که متن آن سفید است و حاشیه‌های سبز دورادور بیرق گردیده است لذا نویسنده لازم دیده‌اند که جمله زیر را اضافه نمایند:

«بنابراین در وجود درفش بدین شکل و ترکیب در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تردیدی باقی نمی‌ماند و گویا همین درفش بود که در دوره سلطنت مظفرالدین شاه با اندک تغییری یعنی حذف حاشیه سمت چوب درفش رایجتر و درفش رسمی گردیده است ولی در بعضی موارد از همان درفشهای نوع قدیمی‌تر نیز استفاده میشده است.»

پس در صفحه ۴۶ این سلسله مقالات عکسی از تابلوی کشتی مظفر در لنگرگاه بندر آنورس نقل شده که در ۱۹۰۲ میلادی برابر با ۱۳۲۰ هجری قمری کشیده شده و با اشاره باین تابلو چنین نوشته شده: «بر بالای یکی از دو دکل و سکان کشتی دو درفش سفید با

حاشیه‌های سبز افراشته شده و در وسط پرده‌های یکی از آنها شیروخورشید و در دیگری حرف M یعنی حرف اول نام مظفرالدین شاه نگاشته شده است. ولی گویا نقاش تابلو مزبور اشتباه کرده و یا اینطور پسندیده و حاشیه سبز درفش را در چهار ضلع پرده گردانیده است در صورتیکه در درفش ایران حاشیه‌های سبز تنها در سه طرف بوده و طرف میله‌های درفش بدون حاشیه بوده است. آنگاه اضافه میشود: «جای شگفتی است که این اشتباه در مدارك اروپائی در چند جای دیگر نیز تکرار گردیده است.» ولی باز این قضاوت عجولانه درباره اشتباهی که در مدارك اروپائی روی داده در صفحه ۴۷ بطریق زیر اصلاح میشود «شاید هم چنین درفش در دوره مظفرالدین شاه در ایران وجود داشته و در نزد اروپائیان معروف بوده است. بنابراین میتوان گفت نقاشی درفش بدین شکل و صورت در این تابلو کاملاً بی‌مأخذ هم نبوده و سابقه‌ئی داشته است.» سپس در صفحه ۵۳ کارت پستی مربوط به سفر مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۰ هجری قمری هنگام عبور از کشتی با ستارای روس چاپ گردیده و زیر آن نوشته شده است: «درفش که در این تصویر نمایانست و از طرف دولت روس بافتخار ورود شاه ایران برافراشته شده است



۱۱- مینیاتوری از قرن هفدهم بقلم محمد رضا عراقی. بطوریکه دیده میشود شیرهای عهد صفوی نیز بالدارند

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در چهار طرف حاشیه‌ئی برنگ سبز دارد و چنین پیداست که در این زمان نیز درفش ایران قاعده و قانونی نداشته و دلخواهی بوده است. « این گفته با آنچه به فرض قاطع در صفحه ۴۴ و ۴۵ اظهار نظر گردیده که: «از تحقیق و تفحصی که نویسنده در این باره کرده است چنین بهشت آمده است که این تغییر شکل (یعنی حاشیه سرخ پائین بیرق را حذف کردن و حاشیه سبز را در سه طرف متن سفید بیرق گرداندن) مسلماً در حدود سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ ه. ق. انجام گرفته و از همان سالها با تصویب متمم قانون اساسی و ایجاد درفش سه رنگ دوره مشروطه درفش رسمی ایران همین شکل و وضع را داشته است.» معایرت کامل دارد.

..... و حاصل تمام تحقیقات فاضلانه و توضیحات و مسلماً های نویسنده در طرف چند صفحه بر باد رفته است و بالاخره نتیجه غائی همه این مطالعات و اشتباه گیریهای ایشان است که نوشته اند «در این زمان درفش رسمی قاعده و قانونی نداشته و دلخواهی بوده است.» کلمه «نیز» ایشان در اینجا جا لبست زیرا میرساند که در موارد دیگر نیز ایشان معتقد شده‌اند که قاعده و قانونی در امر بیرق شیروخورشید در کار نبوده است. متأسفانه يك نکته اساسی شاید از نظر

حاشیه‌های سبز افراشته شده و در وسط پرده‌های یکی از آنها شیروخورشید و در دیگری حرف M یعنی حرف اول نام مظفرالدین شاه نگاشته شده است. ولی گویا نقاش تابلو مزبور اشتباه کرده و یا اینطور پسندیده و حاشیه سبز درفش را در چهار ضلع پرده گردانیده است در صورتیکه در درفش ایران حاشیه‌های سبز تنها در سه طرف بوده و طرف میله‌های درفش بدون حاشیه بوده است. آنگاه اضافه میشود: «جای شگفتی است که این اشتباه در مدارك اروپائی در چند جای دیگر نیز تکرار گردیده است.» ولی باز این قضاوت عجولانه درباره اشتباهی که در مدارك اروپائی روی داده در صفحه ۴۷ بطریق زیر اصلاح میشود «شاید هم چنین درفش در دوره مظفرالدین شاه در ایران وجود داشته و در نزد اروپائیان معروف بوده است. بنابراین میتوان گفت نقاشی درفش بدین شکل و صورت در این تابلو کاملاً بی‌مأخذ هم نبوده و سابقه‌ی داشته است.» سپس در صفحه ۵۳ کارت پستی مربوط به سفر مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۰ هجری قمری هنگام عبور از کشتی با ستارای روس چاپ گردیده و زیر آن نوشته شده است: «درفش که در این تصویر نمایانست و از طرف دولت روس بافتخار ورود شاه ایران برافراشته شده است



۱۱- مینیاتوری از قرن هفدهم بقلم محمد رضا عراقی. بطوریکه دیده میشود شیرهای عهد صفوی نیز بالدارند

در چهار طرف حاشیه‌ی برنگ سبز دارد و چنین پیداست که در این زمان نیز درفش ایران قاعده و قانونی نداشته و دلخواهی بوده است.

این گفته با آنچه به فرض قاطع در صفحه ۴۴ و ۴۵ اظهار نظر گردیده که: «از تحقیق و تفحصی که نویسنده در این باره کرده است چنین بهشت آمده است که این تغییر شکل (یعنی حاشیه سرخ پائین بیرق را حذف کردن و حاشیه سبز را در سه طرف متن سفید بیرق گرداندن) مسلماً در حدود سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ ه. ق. انجام گرفته و از همان سالها با تصویب متمم قانون اساسی و ایجاد درفش سه رنگ دوره مشروطه درفش رسمی ایران همین شکل و وضع را داشته است.» معایرت کامل دارد.

..... و حاصل تمام تحقیقات فاضلانه و توضیحات و مسلماً های نویسنده در طرف چند صفحه بر باد رفته است و بالاخره نتیجه غائی همه این مطالعات و اشتباه‌گیریهای ایشان است که نوشته اند «در این زمان درفش رسمی قاعده و قانونی نداشته و دلخواهی بوده است.» کلمه «نیز» ایشان در اینجا جا لبست زیرا میرساند که در موارد دیگر نیز ایشان معتقد شده‌اند که قاعده و قانونی در امر بیرق شیروخورشید در کار نبوده است. متأسفانه يك نکته اساسی شاید از نظر



۱۳ - آفتابه برنجین با ترصیع نقره از قرن ۱۲ یا ۱۳ میلادی (قرن ۷ هجری) - موزه کاخ گلستان

۱۴

شیعه و دین اسلام است مبدل ساختند و سفید و سرخ را بهمان نحوی که در فرانسه بوده باقی گذاشتند. «
 و آنگاه در صفحه ۵ مینویسند: « همچنین اینکه نوشته‌اند درفش دوره مشروطه بتقلید درفش
 فرانسه بوجود آمده و برای درفش اخیر نیز تاریخچه‌ای پدید آورده نوشته‌اند. « رنگ سرخ
 باقلابیون و رنگ سفید سلطنت و رنگ آبی بطبقه روحانی اختصاص داشته است سخنی بی‌مدرک
 و بی‌اساس است زیرا اولاً درفش سمرنگ در میان درفشهای کشورهای جهان فراوانست. و از این
 میان درفشهای کشورهای ایتالیا - مجارستان - بلغارستان و مکزیک از حیث شکل و رنگ بسیار
 شبیه درفش فعلی ایران بوده است و اگر بنا باشد که چشم رویهم گذاشته و از پندار خود تاریخ
 بسازیم و یا اگر این امر در ذهن ما از اصول مسلم گردیده است که منشاء هر چیزی را در شرق باید
 در غرب جستجو کنیم و هر چه داریم بی‌بربر گرد تقلید است از یک مردم و کشور دیگر چرا نکوئیم
 که درفش ایران از درفش ایتالیا تقلید شده است که از هر حیث تقریباً شبیه بهم است و در صورتیکه
 در درفش فرانسه گذشته از اینکه رنگها برخلاف درفش ایران بطور عمودی قرار دارد از سمرنگ
 نیز فقط دورنگ بهم شبیه است و انگهی نسبتها و معانی که برنگهای درفش فرانسه داده‌اند موضوعی
 است که اخیراً جعل گردیده و از کجا معلوم است که در صدر مشروطیت چنین افسانه‌ها در میان
 مشروطه‌خواهان و قانون‌نویسان ایران معروف بوده است؟»
 چند نکته در اینجا لازم بتذکر است.

الف) در مقاله‌های اینجانب که در این سلسله مقالات نقل گردیده اولاً در هر دومورد
 « بطور تحقیق » اشاره بتقلید ملت ایران از پرچم کشورهای اروپائی است نه فرانسه. عین جمله
 اینجانب اینست « بطور تحقیق میتوان گفت که همانموقع که ملت ایران قانون اساسی خود را از روی
 قوانین اساسی کشورهای اروپائی تنظیم میکرد بیری خود را نیز بتقلید آنها تغییر میداد. » و این



۱۷ - تشییع جنازه ناصرالدین شاه .

ج) عبارت : «اگر این امر در ذهن ما از اصول مسلم گردیده است که منشاء هر چیزی را باید در غرب جستجو کنیم و بی پروا بر گرد تقلیدی از مردم کشور دیگر بدانیم» که در این سلسله مقالات آورده شده نیز جالب توجه است زیرا خود نویسنده مقاله در صفحات ۶ و ۷ سلسله مقالات خود بر راحتی و بدون اینکه از این امر که ما از مردم و کشورهای غربی تقلید کرده ایم هیچگونه ناراحتی وجدانی پیداکنند متذکر شده اند که «در برخی از شئون کشور و لشگری ایران کم و بیش تحولاتی روی داد و بسیاری از امور که در میان ایرانیان سابقه‌ی نداشته معمول نبود از اروپائیان اقتباس گردید . از جمله این تحولات تغییر دادن شکل پارچه سه گوشه یا مثلثی در قمیصهای ایران بمریخ و مربع مستطیل بود» و تقریباً نظیر همان جمله را در صفحه ۷ مجدداً آورده اند .

د) در صفحه ۵ نوشته شده «اینکه سبز رنگ اسلام است سخن کاملاً بی‌مدرك میباشد زیرا اسلام رنگ بخصوص برای خود ندارد و در هیچ جا نیز نتوانسته اند که رنگ سبز ارتباطی با اسلام دارد .» بعد در صفحه ۵۱ مینویسند : «رنگ سبز در اسلام ابتدا شعار امویان بود بعداً بسادات حسنی اختصاص یافته کم کم مختص ائمه شیعه گردیده . در تاریخ بی‌هیچ میخوانیم که چون مأمون امام رضا را ولیعهد خویش کرد رنگ پارچه‌های علمها را از سیاه سبز تبدیل نمود ولی در هر صورت این رنگ چنانکه پنداشته اند ارتباطی با عالم روحانیت ندارد . مگر همه روحانیون در ایران سید هستند که رنگ سبز معرف این طبقه باشد؟»

در مقاله این جانب نوشته شده «سبز که علامت مذهب شیعه و دین اسلام است.» و بهترین دلیل ارتباط سبز با مذهب شیعه آنست که شاه اسمعیل که مؤسس اولین سلسله شیعه اثنی عشری در ایرانست - بیرقهای خود را سبز کرده .

قاسمی گناپادی در توصیف علمهای او گوید :

« علمهای سبزش ستون سبز مه رایت آئینه ماه و مهر »

و محققاً رابطه‌ی مستقیمی در نظر ایرانیان دوره‌های جدید بین بیرق سبز و مذهب شیعه اثنی عشری وجود دارد و شاید بهمین دلیل است که در همان موقع که در قانون اساسی مذهب رسمی ایران را شیعه اثنی عشری تعیین کردند رنگ سبز را نیز در بالای بیرق خود قرار دادند . معلوم نیست

۱ - رجوع شود به مقاله اینجانب در مجله وزارت امور خارجه صفحه ۳۴ شماره دوره دوم .



۱۹ - تصویر محمدعلی شاه را
به مجلس میبرد

و تاریخچه‌های مشابه آن که برای تهیه آنها از اطلاعات دست دوم و مدارک جسته گریخته بایستی استفاده کرده کسی که علاقمند بموضوع تحقیقی معینی باشد هیچگاه نباید دست از تحقیق و تفحص و اصلاح نوشته‌های قبلی خود برگیرد و طبعاً دائماً باید دست آوردن اطلاعات جدید باید در نوشته‌های قبلی تجدید نظر نموده و بهمین مناسبت نیز اینجانب همواره در کار تجدید نظر در تاریخچه شیر و خورشید و بیرق ایران هستم و طبیعی است هنگامی که مقالات قبلی خود را خواستم بصورت کتابی مدون دریاورم آخرین اطلاعاتی که درباره تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید دست آورده بودم در آن گنجانیدم و اکنون هم اگر قرار باشد کتاب تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید را که در سال ۱۳۴۴ بچاپ رسیده تجدید چاپ نمایم محققاً بمناسبت مطالب تازه‌ای که در این باره بدست آورده‌ام تغییرات زیادی خواهم داد (متأسفانه اینجانب موقع انتشار مقالات و حتی کتاب خود دسترسی بمنابع موجود درموزه‌های سلطنتی و باستانشناسی و مردم‌شناسی و وسائل عکسبرداری و چاپ بیدریغ سیاه و رنگین نداشته‌ام و در بسیاری موارد ناچار بوده‌ام که در نقل بعضی از عکسها و منابع از معلومات بسیار ناقص خود در فن نقاشی کمک بگیرم و از کتب و آثار موجود کیهانی روی کاغذ کالک تهیه و کلیشه نمایم و در بسیاری جاها از ذکر همه مدارک بهمین دلیل ناچار صرف نظر نموده‌ام.) بااینهمه متأسفانه از تتبعات و مطالعات نویسنده این سلسله مقالات در کتاب تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید استفاده ننموده‌ام زیرا کتاب تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید را اینجانب در اواخر سال ۱۳۴۳ برای چاپ بمؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی وابسته بدانشگاه تهران تسلیم کرده بودم و حال آنکه این سلسله مقالات از اواسط سال ۱۳۴۴ بتدریج در مجله هنر و مردم بچاپ رسید.

بهر حال از ادعای نویسنده درباره اینکه اینجانب از سلسله مقالات ایشان برای «اصلاح» قسمتهای «ضعیف» و نامستدل «اواخر مقاله خود» استفاده کرده‌ام اگر بگذریم یک چیز مسلم و بدیهی است و آن میزان استفاده بیدریغی است که از مقالات اینجانب در اطلاعات ماهیانه و مجله وزارت امور خارجه (که بترتیب در ۱۸ سال و ۱۱ سال پیش منتشر شده بود) در تهیه این سلسله مقالات شده‌است و متأسفانه در فهرست مراجع نویسنده محترم فراموش کرده‌اند که نام نگارنده این مقالات را که مورد استفاده کامل و استناد ایشان قرار گرفته است ذکر نمایند.

در خانه با کمال بی‌صبری انتظار دارم که نظریات و سخنانی که نویسنده این سلسله مقالات درباره سایر فصول کتاب اینجانب دارند منتشر گردد تا بتوانم از نظریات ایشان بهره‌مند گردم.

صورت آرایش یافته است و نظر به مدلول کلمتی ندارد. و این مرقع چنانکه گفته شد همان است که کلیم در قطعه اول از آن یاد کرده و آنرا بر طبق دیباجه منقول باید مرقع دوم دانست. تکرار لفظ گلشن در دومورد نباید سبب شود که آن را عبارت از مرقع گلشن بینداریم و وجود «گلستان» در بیت چهارم به صورت «این گلستان» بیشتر افاده تسمیه میکند تا گلشن بیت دوم و بیت هشتم.

نکته جدیدی که در این تکمله به نظر رسید و حدس مرا درباره نام کامل مرقع شاهجهانی تأیید کرد همانا مطلع قطعه ماده تاریخ کلیم است که مرقع را «این چمن» میخواند:

پرورده کدام بهار است این چمن کر بهر دیدش نگه از هم کنیم وام .
و در مصراع دوم از بیت آخر هم «این سواد گلشن» را می آورد :
تاریخ شد مرقع بی مثل وی بدل چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

و به قرینه میتوان یافت که ذکر چمن و گلشن برای مرقع شاهجهانی همانطوریکه در دیباجه مقرون به قرینه بود در قطعه ماده تاریخ هم در نخستین مصراع و آخرین مصراع از قطعه مؤید حدس این جانب ممکن است قرار گیرد.

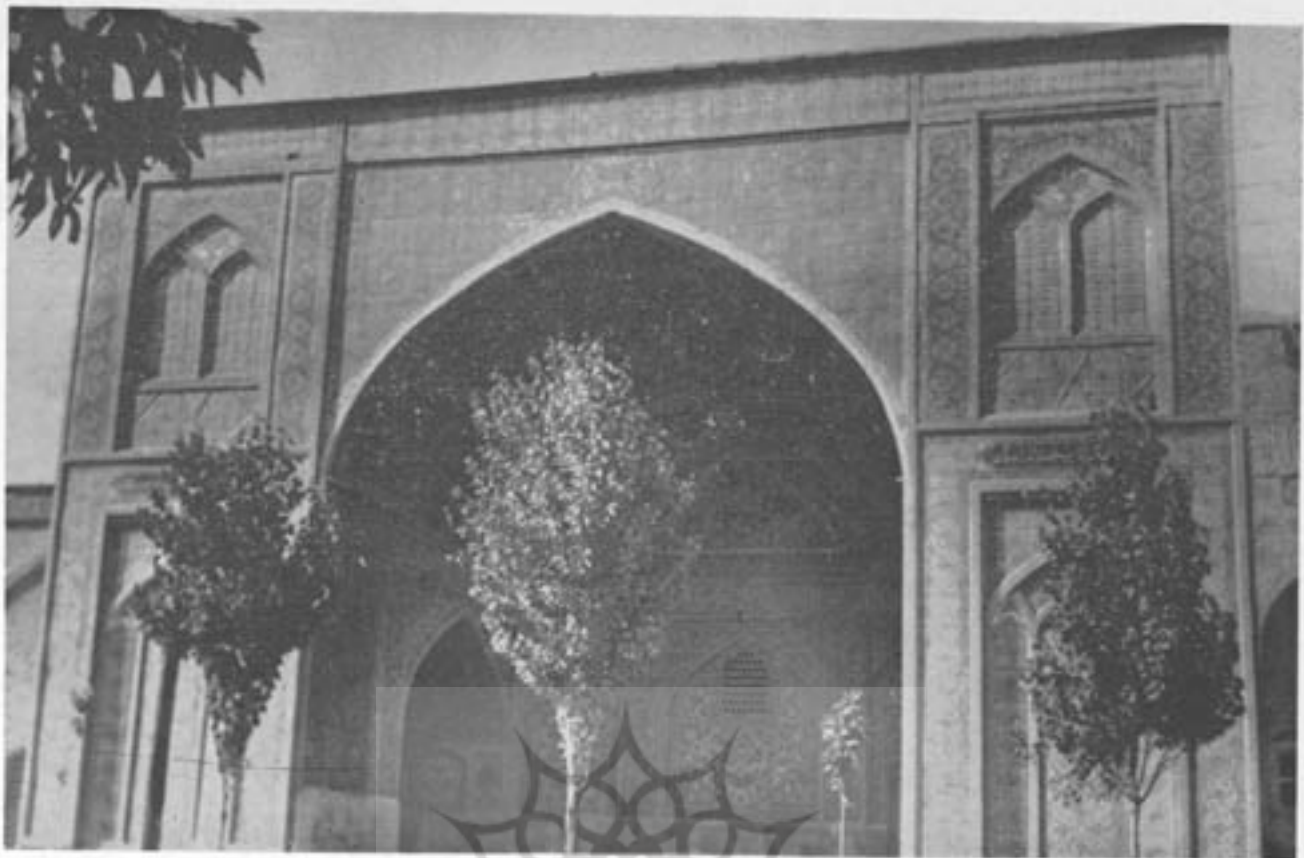
اما آنچه درباره انتقال مرقع به ناصرالدین شاه در مقاله آورده شد مربوط به روایتی بود که دوست مغفور ما مرحوم دکتر مهدی بیانی از متصدیان سلف بیوتات نقل میکرد و متأسفانه در ذکر اسم راوی اصلی مسامحه ورزیدم و اینکه به یاد نمی آید و این نکته گویا در برخی سوابق بیوتات هم منعکس باشد باید به یادداشت مرحوم دکتر بیانی برای این مرقع مراجعه کرد شاید نام راوی در آن قید شده باشد.

نکته مهمی که این مطلب را تأیید میکند در مدارک و مراجع مربوط به عهد فتحعلی شاه چه خود و چه فرزندش قرینه‌ای که وجود این مرقع را در دستگاه سلطنتی او تأیید بکند تا کنون ندیده‌ام.

اما آنچه درباره خریداری مرقع به وسیله میرزا محمدحسین فراهانی وزیر جعفرخان زند و لطفعلی خان ششده‌اند بعید نیست خالی از واقعیت نباشد ولی انتقال آن از وفا به آقامحمدخان مورد تاریخی ندارد. زیرا سفر میرزا محمدحسین به کربلا از شیراز بود و در اثر رنجش از لطفعلی خان صورت گرفت و بعد از مراجعت از کربلا دیگر به فارس نرفت و به طهران آمد و به آقامحمد خان پیوست و در دستگاه او به احترام میزبست تا به رحمت الهی پیوست. اگر از احوال و احوال و چیزی در موقع عزیمت به مصادره رفته باشد در شیراز و به وسیله لطفعلی خان بوده نه آقامحمدخان.

بعید نیست مالک ایرانی اول وفا بوده و بعد شک بدینت گشته باشد تا به وسیله خاندان ولایت کردستان در تبریز به دست ناصرالدین میرزای ولیعهد رسیده باشد. ناقل داستان در محضر مرحوم میرزا محمود در ضبط جزئیات داستان قدری دستخوش تصرف ذهن بوده و در قید مکان و شخص تغییراتی داده است.

بهر صورت از این توجه و دقتی که دوست هنرمند و هنرشناس و فاضل و شاعر آقای سهیلی به تکمیل مقاله این جانب مبذول داشته‌اند سپاسگزارم. در خاتمه می‌افزاید که نام آقامحمدخان سرسلسله قاجاریه بدون شك آقامحمد بوده نه (آغا) و سبب حقیقی آن این بوده که فرض و تصور سیادت برای او و پدرش کرده بودند و او را صفوی زاده مینداشتند.



ایوان دارالاحسان - رو بقبله

مسجد جامع (دارالاحسان)

در شهر سنندج جمعاً در حدود ۵۰ مسجد موجود است که مهمترین آنها مسجد جامع میباشد این مسجد را در عین اینکه سجده گاه مسلمین خاصه در روزهای جمعه است میتوان مدرسه (دارالاحسان) نیز نامید چه در زمانهای قبل از این طلاب و محصلین علوم دینی از تمام اطراف و اکناف کردستان برای تحمیل علم بدین مدرسه روی میآوردند و دلیل تمایل طلاب بدین مدرسه اولاً وجود معلمین و اساتید بنام و ثانیاً فراوانی حجرات اطراف حیاط مسجد بوده است که بصورت خوابگاه، و طلاب و محصلین از آنها استفاده میشده است. البته فراغت خاطر از لحاظ معاش زندگی نیز دلیل دیگری بشمار میرود.

تاریخ بنای (دارالاحسان)

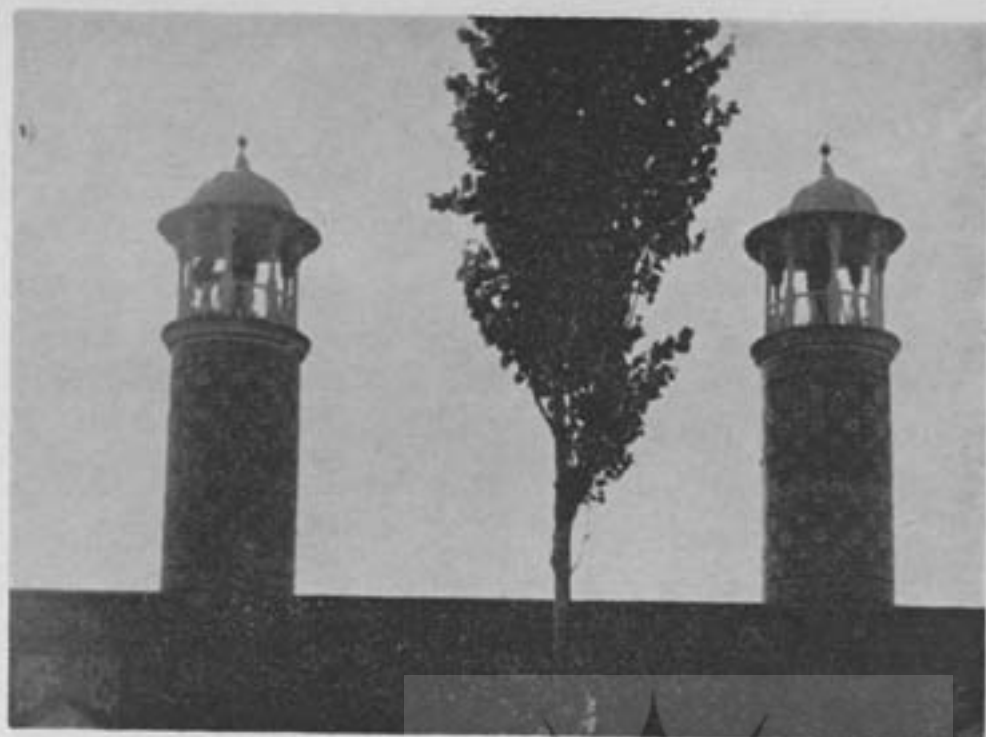
بنای این مسجد وسیلهٔ امان الله خان اردلان در تاریخ ۱۲۲۷ هـ - ق - ۱۱۹۱ هـ - ش شروع و در تاریخ ۱۲۲۸ هـ - ق - ۱۱۹۲ هـ - ش خاتمه یافته است. مسجد در نهایت زیبایی و از

لحاظ گاشی کاری عالی است.

(دارالاحسان) دارای شبستان بزرگی است که بر ۲۴ ستون سنگی بنا شده که جمعاً تشکیل ۳۵ گنبد را میدهد گذشته از اینها مسجد دارای دایوان عالی و بلند است که دور تا دور این ایوان و طاقهای آن مزین بکاشیهای منقش و الوان میباشد که یکی از آن دایوان رو بطرف قبله و دیگری رو بطرف مشرق قرار دارد. طبق نظریه اکثر دانشمندان و روحانیون کردستان تقریباً قریب دو ثلث قرآن کریم در کتیبههای دور مسجد و ایوان و اطراف ستونها با خطی زیبا نوشته شده است.

ضمناً کتیبههای راجع به جنگ مریوان و قسمیده‌ای از مرحوم میرزا فتح الله خرم کردستانی بر روی سنگ مرمر در ایوان شرقی و قسمیده‌ای از مرحوم میرزا محمدصادق اصفهانی (ناطق) در ایوان رو بقبله آنها بر روی سنگ مرمر نقر شده است.

در اشعار میرزا فتح الله خرم مصراع اول تاریخ شروع و مصراع دوم تاریخ ختم بنای مسجد بحساب ایجاد گنجانده



گلسته‌های دارالاحسان



ارگ سمنان

گلسته‌های مسجد

دارالاحسان دارای دو گلسته زیبا میباشد که از تمام نقاط شهر بخوبی دیده میشود و این گلسته‌ها تاکنون چندین بار تعمیر شده که نخستین بار در واقع تعمیر کلی آن در زمان

حکومت مظفرخان سردار انتصار سال ۱۳۴۳ هـ - ق صورت گرفته و دانشمند معروف کسر آیت‌الله مردوخ ایباتی در اینخصوص سروده است .